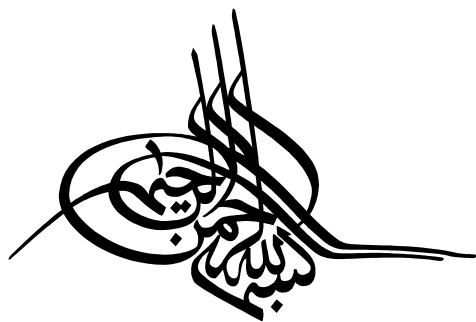




مؤسسه آموزش عالی آزاد
www.mahan.ac.ir

نکات کلیات مسائل ادبی

مجموعه‌ی ادبیات

مؤلف:

دکتر عباس رضوانی

آمادگی آزمون ارشد و دکتری

دکتر عباس رضوانی

نکات کلیات مسائل ادبی رشته ادبیات / دکتر عباس رضوانی

مشاوران صعود ماهان ، ۱۴۰۴

(۵۰۱ص:) آمادگی آزمون ارشد و دکتری مجموعه ادبیات

ISBN:978-600-458-938 -3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا. فارسی - چاپ اول

۱- نکات کلیات مسائل ادبی ۲- آزمونها و تمرینها (عالی) ۳- آزمون دوره های تحصیلات تکمیلی ۴-

دانشگاهها و مدارس عالی - ایران - آزمونها رضوانی

ج - عنوان

کتابخانه ملی ایران ۹۷۷۰۵۸۱



انتشارات مشاوران صعود ماهان



- ☐ نام کتاب: نکات کلیات مسائل ادبی
- ☐ مولف: دکتر عباس رضوانی
- ☐ مدیران مسئول: هادی و مجید ستیاری
- ☐ مسئول برنامه ریزی و تولید محتوا: سمیه بیگی
- ☐ ناشر: مشاوران صعود ماهان
- ☐ نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۱۴۰۴
- ☐ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
- ☐ قیمت: ۷/۵۰۰/۰۰۰ ریال
- ☐ شابک: ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۸-۹۳۸ -۳

انتشارات مشاوران صعود ماهان: تهران - خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع ولیعصر مطهری، پلاک ۲۰۵۰

تلفن: ۸۸۱۰۰۱۱۳ و ۸۸۴۰۱۳۱۳

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه آموزش عالی آزاد ماهان می باشد. و هرگونه اقتباس و

کپی برداری از این اثر بدون اخذ مجوز پیگرد قانونی دارد

به نام تو

ایمان دارم که هر تغییر و تحول بزرگی در مسیر زندگی بدون تحول معرفت و نگرش میسر نخواهد بود. پس بیایید با اندیشه توکل، تفکر، تلاش و تحمل در توسعه دنیای فکریمان برای نیل به آرامش و آسایش توأمان اولین گام را برداریم.

چون همگی یقین داریم دانایی، توانایی می‌آورد.

شاد باشید و دلی را شاد کنید.

برادران سیاری

پایه‌لایف

«بسی و نیست شل و ماندت عاقلان بزچنین ندانند نام تو کجاستای حر نام است اول آغاز و آخر انجام است»

به روان مهربان دکتر کامران شاهمرادیان

اول دفتر به نام ایزد دانا

سقراط، افلاطون و ارسطو اساس و ماده‌ی تکوینی هنر را «ممسیس» دانسته‌اند. از ترجمه‌ی اولیه‌ی "Imitation" یا «تقلید» که بگذریم، امروزه غربیان، معادل انگلیسی که برای آن به کار می‌برند "Representation" است؛ مشابه معادلی که ابو بشر متی در قرن سوم و چهارم هجری به کار برده است: محاکات؛ به معنی بازآفرینی و بدون ذکر حقیقت از آن گفتن. در ادبیات این بازنمایی واقعیت در بستر زبان اتفاق می‌افتد. زبان از عناصر ابتدایی و جدایی‌ناپذیر ادبیات و از مواد زیربنایی فرهنگ و تمدن بشری و فرهنگ نیز، میراث انسانی جوامع مختلف و گوهر زندگی اجتماعی است. خلاصه آن‌که «شیوه‌ی نگاه ما به جهان متأثر از زبانی است که با آن سخن می‌گوییم».

از دیگر سو اوضاع اجتماعی و سیاسی، نحوه‌ی زندگی، ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی مردم و حکومت، اندیشه‌های نویسنده، پیوند اثر با ساختارهای اجتماعی، تفکر رایج، نظام حاکم، شرایط زمان و خواسته‌های اجتماعی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در آثار ادبی هر دوره‌ای نمایان یا پنهان است. این گونه است که کارکرد زیبایی‌شناختی ادبیات با کارکردهای دیگر مانند جامعه‌شناختی همیار و همکار می‌شود.

تا همینجا مشخص می‌شود برای فهم دقیق اثری ادبی، دست‌کم به دانش‌های بلاغی، زیبایی‌شناختی و زبانی و نیز آمیخته‌ای از انگاره‌های فلسفی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی نیاز است. «کلیات مسائل ادبی» که یکی از سرفصل‌های کنکور ارشد و دکتری رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی است (شامل فنون ادبی، تاریخ ادبیات و زبان، سبک‌شناسی و مجموعه‌ی نقد و نظریه‌ها و مکتب‌های ادبی) در واقع مجموعه‌ای از همان دانش و بینش‌هایی است که در درک دقیق اثر ادبی به آن نیاز داریم.

در مجموعه‌ی حاضر سعی شده است مهم‌ترین نکات مباحث کلیات مسائل ادبی از کتاب‌های معتبر، همراه مثال‌ها و پرسش‌های چهارگزینه‌ای فراوان (کنکوری و تألیفی) در اختیار دانش‌پذیران قرار گیرد. برای بیشترین ایجاز ممکن و مفید، مطالب به سبکی جزوه‌گونه تنظیم شده‌اند تا هم صمیمیت متن بیشتر شود و هم صفحات زیاد، سبب افزایش اضطراب نشود. هنگام مطالعه حتماً به نکات زیر توجه کنید.

۱) پیش از شروع کلاس، بخش مربوط را با دقت بخوانید؛ پس از پایان کلاس، به حل تمرین و تست مربوط به همان مبحث بپردازید. پس از پایان مطالعه‌ی کل فصل، سراغ تست‌های کلی آن بروید.

۲) تست‌های فصل نقد و نظریه، در حقیقت بخشی از آموزش این مبحث و در تکمیل بخش نکته‌هاست؛ یعنی بیشتر آن تست‌ها نه برای سنجش اولیه‌ی دانش شما، بلکه برای یادگیری است. تست‌های بخش ب-۱۳ را که برای سنجش است، بگذارید پس از مطالعه‌ی کامل نکته‌ها و باقی تست‌ها.

۳) علامت‌های «-» و «+» نشانه‌ی توضیح، «+» نشانه‌ی مثال و «*» نشانه‌ی نکته‌ی مهم است.

۴) هر ابهام و پرسشی که برای تان ایجاد شد، هنگام مطالعه یادداشت کنید و در کلاس حتماً پرسید.

و کلام آخر آن‌که «امید که هر خرد پناهی/ از چشم رضا کند نگاهی»؛

و پایان همچون آغاز با نام اوست؛ سپاس یزدان را والا و یکتا.

تهران، تابستان هزار و چهارصد و سه خورشیدی

عباس رضوانی

فهرست مطالب

۷	فصل اول؛ بیان
۸	الف. مجاز
۱۲	ب. تشبیه
۲۳	پ. استعاره
۲۸	ت. کنایه
۳۱	ث. سمبل
۳۳	ج. تمثیل
۳۴	چ. آرکی تایپ
۳۵	ح. تمرین
۴۳	خ. پرسش های چهارگزینه ای
۶۶	فصل دوم؛ معانی
۶۷	الف. فصاحت و بلاغت
۶۹	ب. انواع جمله
۷۰	پ. اغراض ثانوی
۷۴	ت. ارکان جمله
۷۹	ث. حصر و قصر
۸۲	ج. وصل و فصل
۸۵	چ. ایجاز
۸۵	ح. اطناب
۸۸	خ. تمرین
۸۹	د. پرسش های چهارگزینه ای
۱۰۰	فصل سوم؛ بدیع
۱۰۱	الف. بدیع لفظی
۱۱۱	ب. بدیع معنوی
۱۲۷	پ. سایر صنایع بدیعی
۱۳۱	ت. سرقت ادبی
۱۳۳	ث. پرسش های چهارگزینه ای
۱۳۸	فصل چهارم؛ عروض و قافیه
۱۳۹	الف. عروض

۱۵۴	ب. قافیه
۱۶۳	ب. پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۷۸	فصل پنجم؛ دستور
۱۷۹	الف. دستور معاصر
۲۱۲	ب. دستور تاریخی
۲۱۷	پ. نکاتی از کتاب استاد خیام‌پور
۲۲۰	ت. نکاتی از درست‌نویسی
۲۳۳	ث. تاریخ زبان
۲۴۱	ج. پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۲۴۸	فصل ششم؛ نقد، نظریه‌ها و مکتب‌های ادبی
۲۴۹	الف. نکته‌ها
۳۴۱	ب. پرسش‌های چند گزینه‌ای
۴۹۴	کلید پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۵۰۰	کتابنامه

فصل اول؛ بیان



* تعریف دانش بیان

- بیان یک معنی به طرق مختلف
- ایراد معنی واحد به روش‌های مختلف و مبتنی بر تخیل (یعنی لغات و عبارات از نظر خیال‌انگیزی و تصویرپردازی با هم تفاوت داشته باشند).
- فهم منظور ادبا از واژه‌ها و عباراتی که در معنی اصلی خود به‌کار نرفته‌اند.
- شامل چهار مبحث است: مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه.

الف. مجاز

کلیات

- تعریف: به‌کار بردن واژه است در معنایی غیر از معنی اصلی خود به‌شرط وجود قرینه و نیز علاقه برای متوجه شدن استعمال لغت در معنی‌ای غیر از ما وُضِعَ له.
- قرینه: عاملی بازدارنده است که باعث می‌شود شنونده به‌جای معنی حقیقی، معنی غیرحقیقی را ارده کند. / قرینه هم صارفه است و هم معین؛ یعنی هم مشخص می‌کند کلمه در غیر معنی اصلی خود به‌کار رفته و هم آن معنی دوم را معین می‌کند. البته گاهی این معینه بودن کافی نیست و به دقت در کلمه‌ای دیگر نیاز دارد.
- علاقه: رابطه‌ای است که بین معنی اولیه (حقیقی) و معنی ثانوی (مجازی) لغت وجود دارد.
- مجاز مرسل، مجازی با علاقه‌ی غیرمشابهت است.
- مجاز بالاستعاره، مجاز با علاقه‌ی مشابهت است (= استعاره‌ی مصرحه).
- مجاز مفرد، واژه‌ای است که در غیر معنی اصلی خود به‌کار می‌رود.
- مجاز مرکب، جمله است که در غیر معنی اصلی خود به‌کار می‌رود. / استعاره‌ی مرکب یا کنایه.

انواع علاقه

۱-۲. علاقه کلیه و جزئی

الف- ذکر کل و اراده‌ی جزء (کلیه)

+ آب صافی شده‌ست خون دلم خون تیره شده‌ست آب سرم (= آب چشم)

ب- ذکر جزء و اراده‌ی کل (جزئی)

+ رستم از این بیت و غزل ای شه و سلطان ازل مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا (= عروض)

+ به یاد روی شیرین بیت می‌گفت (= شعر)

* جزء معمولاً باید مهم‌ترین قسمت از کل باشد. مثلاً به انگشتی، نگین می‌گویند.

* گاهی (و نه الزاماً) جزء و کل نسبت به هم دارای قابلیت اتصال و جدا کردن هستند.

۲-۲. علاقه حالیه و محلیه

الف- ذکر محل (ظرف، جای) و اراده‌ی حال (مظروف، جایگیر)



+ دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی (= دل اهل عالمی)

+ این کلاس موفق شد. (= دانش‌آموزان کلاس)

ب- ذکر حال (= مظروف، جایگیر) و اراده‌ی محل (ظرف، جای)

+ گل در بر و می در کف و معشوق به کام است (= جام می)

* نکته: بهتر است «حال و محل» در مورد انسان و «ظرف و مظروف» در مورد اشیاء به کار رود.

۲-۳. علاقه لازمیت و ملزومیت

- تشخیص لازم و ملزوم: جمله را به یکی از حالت‌های روبرو بازنویسی کنید << الف لازمه‌ی ب است. / برای

داشتن ب، الف لازم است. / ب از ملزومات الف است. >> الف: لازم / ب: ملزوم.

الف- ذکر لازم و اراده‌ی ملزوم یا تسمیه‌ی لازم به اسم ملزوم (لازمیه)

+ راه می‌بینم در ظلمت / من پر از فانوسم (= نور)

(فانوس لازمه‌ی نور و روشنایی است: برای داشتن نور، فانوس لازم است.)

+ مرا تخت ایران اگر بود زیر کنون گشتم از تخت و از تاج سیر (= پادشاهی)

(تخت و تاج لازمه‌ی پادشاهی است: برای داشتن پادشاهی، تاج و تخت لازم است.)

ب- ذکر ملزوم و اراده‌ی لازم یا تسمیه‌ی ملزوم به اسم لازم (ملزومیت)

+ بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار (طبیعت)

(سرسبزی و زیبایی و ... لازمه‌ی بهار است: برای اینکه جایی را طبیعت بنامیم، داشتن سرسبزی لازم است / برای

اینکه بگوییم بهار آمده، سرسبزی لازم است.)

۲-۴. علاقه سببیت (علیت و معلولیت)

الف- ذکر علت (سبب، مسبب، باعث، کننده) و اراده‌ی معلول (مسبب، کنش)

+ خسروی کار گدایی کی بود این به بازوی چو مایی کی بود (= قدرت)

+ ای ز خود گشته سیر، جوع این است وی دو تا از ندم رکوع این است (= بیزار)

ب- ذکر معلول (مسبب، کنش) و اراده‌ی علت (سبب، مسبب، باعث، کننده)

+ ز وجد آب در چشمش آمد چو میغ ببارید بر چهره سیل دریغ (=قطره اشک)

+ آب را ببند (= شیر آب را ببند).

۲-۵. علاقه آلیت

- ذکر ابزار انجام کار و اراده‌ی آن کار / ذکر عضوی از بدن و اراده‌ی کار و کنش آن عضو.

+ تلخ از شیرین لبان خوش می‌شود خار از گلزار دلکش می‌شود (=خوش‌گفتار)

+ او قلم خوبی دارد. (=نوشتن، خط)

+ او چشم تیزی دارد. (= نگاه دقیق)

۲-۶. علاقه عموم و خصوص

- لفظ مجاز بسیاری را شامل شده، منظور فقط یک شخص یا شیء مشخص است؛ یا برعکس.

الف- ذکر عام و اراده‌ی خاص

+ گفت پیغمبر که از باد بهار تن مپوشانید در لیل و نهار (= پیامبر اسلام^(ص))

ب- ذکر خاص و اراده‌ی عام

+ ای خواجه‌ی ارسلان و آغوش فرمانده‌ی خود مکن فراموش (= عموم غلامان)

۲-۷. علاقه ماکان (آن‌چه بود)

- نامیدن چیزی به آن‌چه قبلاً بوده. / اسم و صفت گذشته‌ای را بگوییم و زمان حال او را اراده کنیم.

* کُد: «کان» در عربی فعل ماضی (= گذشته) است. < ماکان یعنی نامیدن به آنچه قبلاً بوده.

+ جسم خاک از عشق بر افلاک شد (= انسان)

+ تو خود را اگر نام، موسی کنی کی اندر کفت، چوب، ثعبان شود (= عصا)

۲-۸. علاقه ما یکون (آن‌چه خواهد شد، علاقهِی علت غایی)

- نامیدن چیزی به آن‌چه که بعداً به آن تبدیل خواهد شد. / اسم و صفت آینده‌ای را بگوییم و زمان حال او را اراده کنیم.

* کُد: «یکون» در عربی فعل مضارع (= حال و آینده) است.

+ فرییش داد تا باشد شکیش نهاد آن کشتنی دل بر فرییش (= شیرویه)

+ گفتم که نماز از چه بر اطفال و مجانین واجب نشود تا نشود عقل مجبر

(= کامل و درست)

+ إنی أُرانی أعصرُ خَمراً (= انگور)

۲-۹. علاقه مجاورت

- یک واژه به دلیل مجاورت و همسایگی، واژه‌ای دیگر را تداعی کند.

+ مرا شیخ دانای مرشد شهاب دو اندرز فرمود بر روی آب (= ساحل یا قایق)

+ چو زاغ شب به جابلسا رسید از حد جابلقا برآمد صبح رخشنده، چو از یاقوت عنقایی

+ من ملک بودم و فردوس برین جایم بود (= آدم)

۲-۱۰. علاقه جنسیت (مادیّت)

- نامیدن چیزی به جنس یا ماده‌ی تشکیل دهنده‌ی آن.

+ تیز رفتار گردد و چیره چون که مجروح گردد از آهن (= قلم)

+ بدان آهن که او سنگ آزمون کرد تواند بیستون را بی ستون کرد (= تیشه)

+ ای بسا تیز طبع کاهل کوش که شد از تنبلی سفال فروش

* نکته: از این مجاز گاهی برای تحقیر استفاده می‌شود:

+ درین سنگم رها کن زار و بی‌زور (شیرین قصر خود را سنگ نامیده است).

* نکته: برخی این نوع را مجاز به علاقه‌ی ماکان دانسته‌اند. / دقت کنید: در علاقه‌ی جنسیت، فرمول و خاصیت ماده‌ی ایجاد شده تغییری نکرده است. / در علاقه‌ی ماکان، دگرگونی کلی حاصل شده است. (جنس فعلی انسان دیگر خاک نیست؛ اما جنس فعلی ظرف، همان شیشه یا سفال است.)

۱۱-۲. علاقه بنوّت (قوم و خویشی)

- به جای نام شخص، نام پدر او ذکر می‌شود. / یا در مقام اظهار محبت، پدر به پسر خود بگوید پدر، دایی به خواهرزاده‌اش بگوید دایی و ...

+ گر چو بوذر آرزوی تاج داری روز حر
دار چون منصور حلاج انتظار تاج‌دار
(حسین بن منصور)

۱۲-۲. علاقه مشابَهت (بالاستعاره)

- اگر به جای اسم شخصی یا چیزی با توجه به مشابَهت، از شخص یا چیز دیگری نام برده شود.

+ ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است.

- از این مجاز در بخش استعاره صحبت خواهد شد.

۱۳-۲. علاقه تضاد

- گاهی عبارت یا واژه‌ای در معنی ضد خود به کار می‌رود: آدم ضعیف را رستم صدا کنند.

+ عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت

* نکته: اگر منظور از تضاد، اظهار بزرگی باشد مجاز تعظیم خواهد بود. مثلاً «الأحقَر...»

* توجه: در استعاره‌های تهکمیّه، قرینه همیشه معنوی است.

۱۴-۲. سایر علاقه‌ها

- علاقه بدلیت (پی آمد): استعمال خون در معنی خون‌بها، قصاص

+ دیدی که خون ناحق پروانه شمع را
چندان امان نداد که شب را سحر کند.

- علاقه‌ی صفت و مو صوف یا مضاف و مضاف‌الیه: به کار رفتن صفت به جای مو صوف یا مضاف‌الیه به جای کل اضافه:

+ گفتن مصطفی به جای نام پیامبر اسلام (ص)

+ ناصحم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق (ایجاد غم)

- علاقه احترام: اطلاق لفظ شما به جای تو یا بفرمایید به جای بفرما.

- علاقه غلبه: خواندن اقلیت به نام اکثریت: مردم ایران مسلمانند.

- علاقه مقید و مطلق: مشفّر (=لب شتر) یا مرسین (=بینی شتر) به معنی مطلق لب یا بینی.

- علاقه اغراق: به ورزشکار معمولی می‌گویند پهلوان (نه به نیت ریشخند)

* نکته: گاهی از چند نوع علاقه می‌توان استفاده کرد و مجازی را تو ضیح داد. مثلاً اطلاق صبح به خورشید هم با علاقه مجاورت ممکن است و هم سبب و مسبب.

برخی تعاریف عربی

- مجاز: سَمَوْا بِهِ الْفَلْظَ الَّذِي نُقِلَ مِنْ مَعْنَاهُ الْأَصْلِيَّ وَاسْتَعْمِلَ لِدَلٍّ عَلَى مَعْنَى غَيْرِهِ، هُوَ الْفَلْظُ الْمُسْتَعْمَلُ فِي غَيْرِ مَا وَضِعَ لَهُ لِعَلَاقَةٍ مَعَ قَرِينَةٍ مَانِعَةٍ.
- العلاقه: هِيَ الْمُنَاسَبَةُ بَيْنَ الْمَعْنَى الْحَقِيقِيَّةِ وَالْمَعْنَى الْمَجَازِيَّةِ.
- القرينه: هِيَ الْمَانِعَةُ مِنْ إِرَادَةِ الْمَعْنَى الْحَقِيقِيَّةِ
- المجاز المرسل: هُوَ الْكَلِمَةُ الْمُسْتَعْمَلَةُ قَصْدًا فِي غَيْرِ الْمَعْنَاهَا الْأَصْلِيَّةِ لِمُلَاحَظَةِ عِلَاقَةٍ غَيْرِ الْمَشَابَهَةِ.
- علاقه الملازمه: هِيَ كَوْنُ الشَّيْءِ يَجِبُ وَجُودُهُ عِنْدَ وَجُودِ الشَّيْءِ آخَرَ (وجودش هنگام وجود چیز دیگری حتمی شود) أَوْ يَجِبُ عِنْدَ وَجُودِهِ وَجُودُ شَيْءٍ آخَرَ (از وجودش، وجود چیز دیگری حتمی شود).
- علاقه الآئيه: هِيَ كَوْنُ الشَّيْءِ وَاسْطَةً لِإِصْصَالِ أَثَرِ الشَّيْءِ إِلَى آخَرَ (واسطه برای رساندن اثر چیزی به دیگری).
- العموم: هُوَ كَوْنُ الشَّيْءِ شَامِلًا لِكَثِيرٍ (لفظ مجاز بسیاری را فرا می گیرد).

چند نکته‌ی تکمیلی

- اسناد مجازی: اسناد فعل به فاعل غیر حقیقی یا اسناد صفت غیر متعارف به موصوف است.
- + گفتگو با طبیعت (سلام ای شب معصوم) / + گاهی تشبیه بلیغ اسنادی (من اگر خارم)
- + حس آمیزی (خنده‌ی شیرین، نگاه سرد، صدای گرم)
- منقول: کلمه‌ای است که مجازاً به معنی دیگری به کار رفته و معنای اصلی تحت الشعاع معنی مجازی قرار گرفته و فراموش شده است.
- + مصطفی که به عنوان یکی از اسمای پیامبر (ص) به کار می رود.
- + عروض که به نام دانشی در ادبیات مشهور است.
- مجاز راجح یا مشهور: زمانی است که معنی مجازی رایج تر از معنی حقیقی کلمه باشد.
- + نام ماه‌ها: فروردین، اردیبهشت و ...

ب. تشبیه

۱. کلیات

- تعریف: مانده کردن چیزی به چیزی دیگر است مشروط بر آن که مبتنی بر کذب و ادعایی باشد و نه حقیقی. / مبتنی بر ادعای شباهت است. / شبهه را با شبهه به توضیح می دهیم.
- تشبیه در جمله است و نه در واژه.
- شبهه به باید شناخته شده تر و آشکارتر از شبهه باشد. << وجه شبهه از شبهه به اخذ می شود + وجه شبهه در شبهه به اعرف و اقوی از شبهه است.
- پارادوکسی ادبی است که با وجه شبهه حل می شود. (چگونه می شود او که انسان است، مثل شیر باشد؟)
- غرض: بیان حال شبهه و تقریر آن در ذهن مستمع، بیان مخیل حال شبهه همراه با اغراق.

۲. اجزاء تشبیه

- مُشَبَّه: رکنی که تشبیه می‌شود.
 مُشَبَّه‌بِه: رکنی که مشبه را به آن تشبیه می‌کنند.
 وجه شبه: ویژگی مشترک بین مشبه و مشبه‌به (دلیل شباهت).
 آدات تشبیه: کلمه‌ی رابط بین مشبه و مشبه‌به.
 - شبکه‌ی تشبیه: مشبه + وجه شبه + آدات تشبیه + مشبه‌به + فعل.
 + رخسار او از نظر زیبایی همچون گل است.

۳. انواع تشبیه از نظر ارکان

۱-۳. تشبیه مجمل / مفصل

- وجه شبه در آن ذکر نشده باشد. / ذکر شده باشد.
 ۲-۳. تشبیه مؤکد (بالکنایه، محذوف‌الآدات) / مرسل (صریح)
 - آدات ذکر نشده باشد. / ذکر شده باشد.

۳-۳. تشبیه بلیغ

- وجه شبه و آدات تشبیه ذکر نشده باشند. / دو نوع: اسنادی و اضافی.
 ۱-۳-۳. تشبیه بلیغ اسنادی: طرفین با یکی از افعال اسنادی به هم نسبت داده می‌شوند. / یا می‌توان تشبیه را به این صورت خواند: «مشبه، مشبه‌به است»: فلک بر سرم ازدهایی نگون. / دل او دریاست.
 ۲-۳-۳. تشبیه بلیغ اضافی: اضافه‌ی مشبه به مشبه‌به یا برعکس: قد سرو / لعل لب / چراغ هدایت.
 * نکته: اضافه‌ی تشبیه‌ی به صورت اضافه‌ی مشبه‌به به آدات هم داریم: روباه صفت.
 * برخی، تشبیه صریح را آن می‌دانند که هر ۴ رکن ذکر شود (مبتدل یا مطلق هم گفته‌اند).

۴. انواع تشبیه به اعتبار حسی و عقلی بودن طرفین

- حسی: اموری که با حواس پنج‌گانه قابل درک باشند. / وجود مادی و محسوس داشته باشند. / قائم به ذات خود باشند.
 - عقلی: اموری که با حواس پنج‌گانه قابل درک نباشند. / قائم به ذات نیستند و از آثارشان به آن‌ها پی می‌بریم. / امور و کیفیاتی نفسانی مانند: زیرکی، غضب، صبر، حلم، گرم، جوانمردی، انصاف، عشق، نفرت، مرگ، زندگی، وقت، ترس، شجاعت، شرم، ذکاوت، دین، جوانی، پیری، امید، راز، نفوس، غرور، بود و نبود، خرد، جهل، حزن، شادی، ثواب، رأی، طبع، سیرت، جان، ضمیر و ...
 + مروت، معقول است و انسان صاحب مروت، محسوس.
 + شب، معقول است و تاریکی، محسوس.
 * در حالت ترکیب اضافی، کلمه‌ی اول را ملاک می‌گیریم: آب حیات: محسوس
 ۱-۴. هر دو طرف حسی
 - تشبیه معمول و مرسوم به‌ویژه در سبک خراسانی.



- + لب بر لبی چو چشم خروس ابلهی بود برداشتن به گفته‌ی بیهوده‌ی خروس
- ۲-۴. مشبه عقلی و مشبه به حسی
- رایج‌ترین نوع تشبیه.
- + دانش اندر دل چراغ روشن است
- ۳-۴. مشبه حسی و مشبه به عقلی
- از نظر تئوری نباید وجود داشته باشد. / معمولاً مفصل است (وجه شبه دارد). / شدت اغراق بیشتر است. / آغاز در قرن پنجم بوده و نوعی نوآوری محسوب می‌شده؛ مانند مواردی از فرخی.
- + برآمد پیلگون ابری ز روی نیلگون دریا چو رای عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا
- + فارغ از سودم و زیان چو عدم
- + قناعت‌وار / تکیده بود / باریک و بلند / چون پیامی دشوار / که در لغتی
- + چو سال بد از وی خلاق نفور
- + منقل درآر چون دل عاشق که حجره را...
- ۴-۴. هر دو طرف عقلی
- از نظر تئوری نباید وجود داشته باشد. / معمولاً وجه شبه باید ذکر شود یا مشبه به عقلی در وجه شبه بسیار معروف باشد.
- + مگر که ذات تو جان است کش نداند فهم
- + خرد همچو جان است زی هوشیار
- + وفای توست چون عمر من و ماند...
- ۵. انواع تشبیه به اعتبار مفرد و مرکب بودن**
- ۱-۵. مفرد
- تصور و تصویر یک هیئت یا یک چیز است: گل، جام و ...
- + همه دنیا مثال یک چراغ است فتاده بر کنارش پر زاغ است
- ۲-۵. مقید
- تصویر و تصور مفردی که مقید به قیدی شده است.
- یک چیز با کمی تصرف و حد زدن و افزودن و کاستن در آن در ذهن متصور می‌شود.
- + جام بلورین، کشتی سرنگون، کتاب گلستان، زنگی لایع، آتش دودناک.
- مقید می‌تواند چند قید مختلف داشته باشد: بلبل خوش آواز و زیبا (هسته یکی است همراه چند صفت یا ویژگی همان هسته)
- * قدما مقید را در دسته‌ی مفرد به حساب آورده‌اند.
- + شکوفه بر سر شاخ است چون رخساره‌ی جانان بنفشه بر لب جوی است چون جراره‌ی دلبر



(اگر «برسر شاخ بودن» را زاید بگیریم و بگوییم شکوفه از نظر سرخی مانند رخسار جانان: مقید/ اگر بگوییم نه هر شکوفه‌ای بلکه شکوفه‌ای که هنوز نریخته و بر سر شاخ است << وجه شبه را هم سرخی و طراوت بدانیم: مرکب.)

+ ز روی دوست دل دشمنان چه دریا بد
چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا
* توجه: مقید باید چیزی اضافه کند: دریای آب مقید نیست اما دریای آتش مقید است.

۳-۵. مرکب

- یک هیئت ترکیبی و متزع از چند چیز، مانند تابلویی ذهنی که چند چیز در ایجاد آن نقش داشته‌اند. / از مجموع چند چیز جدا یک تصویر در ذهن نقش می‌بندد.

- گاهی علائمی چون حرف اضافه (در، بر، توی، روی، میان، اندر و ...) به همراه دارد (در هم هستند یا بر هم یا گرد هم و یا پیش و پس هم).

- در تشبیه مرکب، طرفین را از نظر حسی و عقلی بررسی نمی‌کنیم.

- در تشبیه مرکب، وجه شبه یا باید حتما ذکر شود یا قابل استخراج برای طرفین باشد.

- قرینه‌سازی بین مشبه و مشبه به رعایت می‌شود.

- استاد تشبیهات مرکب در سبک خراسانی: منوچهری.

+ سر از البرز بر زد قرص خورشید
چو خون‌آلوده دزدی سر ز مکمن

+ زلف مشکین تو در گلشن فردوس عذار
چیست؟ طاووس که در باغ نعیم افتاده‌ست

+ آتش و دود چو دنبال یکی طاووسی
که برانداخته به طرف دم او قار بود

+ زندگی در آن وقت / صفی از نور و عروسک بود.

+ شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک
چو بیژن در میان چاه او من

تشبیه ۱: مصراع اول: مشبه = شبی (مقید، معقول)، مشبه به = چاه بیژن (مقید، محسوس)، وجه شبه = تاریکی و تنگی

(متعدد، محسوس)، نوع تشبیه: مفصل، محسوس به محسوس، مقید به مقید

تشبیه ۲: مصراع دوم: مشبه = من (مفرد، محسوس)، مشبه به = بیژن در میان چاه (مرکب)، وجه شبه = نگاه کردن از

پایین به تاریکی در بالا، نوع تشبیه = مفصل، مفرد به مرکب.

+ بر آمد زاغ رنگ و ماغ‌پیکر
یکی میغ از ستیغ کوه قارن

مشبه = بر آمدن میغ از پشت کوه قارن (مرکب)، مشبه به ۱ = زاغ رنگ، مشبه به ۲ = ماغ‌پیکر (مقید، محسوس)، وجه شبه =

بر آمدن یک پدیده‌ی سیاه و درشت از یک فضای مرتفع، نوع تبیه: مرکب به مقید، مؤکد، جمع.

+ به است آن یا زرخ یا سیب سیمین
لب است آن یا شکر یا جان شیرین

تشبیه ۱: مصراع اول: مشبه: آن زرخ (محسوس، مقید)، مشبه به ۱ = به (محسوس، مفرد)، مشبه به ۲ = سیب سیمین

(محسوس، مقید)، نوع = بلیغ اسنادی، جمع.

تشبیه ۲: مصراع دوم: مشبه: آن لب (محسوس، مقید)، مشبه به ۱ = شکر (محسوس، مفرد)، مشبه به ۲ = جان شیرین

(معقول، مقید)، نوع = بلیغ اسنادی، جمع.

بیت دارای تشبیه مفروق است.



+ بسان ماهی زرین کنون فرو ریزد
 ز بید برگ به یک زلزله در آب زلال
 م شبهه = افتادن برگ درخت بید در آب (مرکب)، م شبهه = فرو افتادن ماهی از جنس طلا در آب (مرکب)، وجه شبهه =
 فرو افتادن یک شیء طلایی در آب، نوع = مفصل، مرکب به مرکب، خیالی (ماهی زرین)
 + سایه‌ی دستت که نبود جز یدالله فوق او هست بر سیف و قلم چون سایه‌ی بال هما
 م شبهه = سایه‌ی دستت که .. بر سیف و قلم (مرکب)، م شبهه = افتادن سایه‌ی بال هما بر چیزی (مرکب)، وجه شبهه =
 افتادن سایه‌ی چیزی بر جایی و ایجاد خوشبختی و قدرت، نوع: مرکب به مرکب، مفصل، وهمی
 * تفاوت مقید و مرکب

- در مقید معمولاً نمی‌توان قید را جداگانه و مستقل به کار برد: + زندگی در آن وقت...
 - در مقید، معمولاً قید یا همان وجه شبهه است یا به درک وجه شبهه کمک می‌کند.
 + چنان سیاه‌شبی اندکی سپید به روی چو زنگی‌ای که به خنده گشاده باشد لب
 - در مقید نمی‌توان اجزا را قرینه‌سازی کرد. (اما در مرکب می‌شود).
 - در مقید، وجه شبهه گاهی مفرد است، گاهی متعدد و گاهی مرکب.
 - در مقید سخن از یک چیز است + مطلبی (یعنی یک هسته + ویژگی‌هایی از آن هسته)؛ اما در مرکب سخن از چند چیز است: الف + ب + ج ...
 * توضیحاتی درباره‌ی تشبیه مفرد به مرکب

- در تشبیهات مرکب، قرینه‌سازی رعایت می‌شود. (اجزائی از مشبه به مقابل اجزائی از مشبه قرار می‌گیرند).
 - اگر مشبه مفرد و مشبه به مرکب باشد، یا مشبه را در ذهن به چند جزء تقسیم یا محل استقرار و زمینه‌ی مشبه را در کنار مشبه به در ذهن تصور می‌کنیم (تا مشبه مفرد به حالت مرکب تأویل شود):
 + چو حوراند نرگس‌ها همه سیمین طبق بر سر نهاده بر طبق‌ها بر، ز زر ساو ساغرها
 مشبه: نرگس / مشبه به: حورانی که سینی نقره‌ای بر سر دارند و ساغرهایی از زر خالص بر آن حمل می‌کنند. / نرگس
 در ذهن به گلبرگ‌های سپید و پرچم‌های زرد رنگ آن تقسیم می‌شود و گلبرگ‌های سپید مقابل سیمین طبق و پرچم
 زرد مقابل ساغر زر قرا می‌گیرد.

+ زلفین تو قیری است برانگیخته از عاج رخسار تو شیری است برآمیخته با مل
 زلف به عنوان مشبه مفرد مقابل قیر برانگیخته از عاج قرار گرفته است. می‌توان گفت: زلفین تو در صورتت مانند
 قیری برانگیخته از عاج (سیاهی در سفیدی) است.

+ پدید آمد هلال از جانب کوه بسان زعفران الوده و محجن
 چنان‌چون دو سر از هم باز کرده ز زر مغربی دستاورنجن
 و یا پیراهن نیلی که دارد ز شعر زرد نیمی زه به دامن

در بیت اول تشبیه مفرد حسی به مقید حسی وجود دارد: مشبه، هلال و مشبه به، محجن زعفران‌آلوده (عصای سرکج)
 است. در بیت دوم نیز دستاورنجنی (دستبندی) از جنس زر مغربی، مشبه به مقید و حسی است. در بیت سوم، پیراهنی



نیلی که نیمی از شعر زرد دارد و زهی بر دامن، مشبه به مرکب است و لذا هلال در زمینه‌ی آن که آسمان است مجسم می‌شود تا مشبه مفرد به مرکب تأویل شود: هلالی که بر قسمت پایین آسمان است (از جانب کوه).

۶. وجه شبه

- معنی الذی قُصِدَ اشتراک الطرفین به / شباهت ایجاد شده بین طرفین
- از مشبه به اخذ می‌شود اما باید به گونه‌ای باشد که به مشبه هم سرایت کند.
- در تشبیه مرکب، وجه شبه به سبب مفصل و متعدد بودن ذکر نمی‌شود.
- جهان بینی هنرمند بیشتر در وجه شبه نمایان است.
- ۱-۶. وجه شبه حسی و دوگانه
- اگر طرفین تشبیه، حسی باشند وجه شبه نیز حسی است.
- اگر یکی از طرفین، حسی و دیگری عقلی باشد، وجه شبه دوگانه است (به شرطی که خود لغت دارای ایهام نباشد و ما برای ربط بین طرفین از آن دو معنی استنباط کنیم).
- * توجه: اگر کلمه دارای دو معنی بود و ایهام داشت، وجه شبه دارای استخدام حقیقی است:
- + چو چنگ اندر آن بزم خلقی نواخت.
- ۲-۶. وجه شبه تحقیقی و تخیلی و تأویلی
- اگر شباهت حقیقتاً در طرفین وجود داشته یا به راحتی متصور باشد، وجه شبه تحقیقی است.
- اگر مشابهت در یکی از طرفین خیالی و ادعایی باشد (یعنی اصلاً در عالم واقع حقیقت نداشته باشد)، وجه شبه تخیلی است.
- اگر وجه شبه با استناد به لازمه‌ی معنی یا با صنعت استخدام و با تفسیر و تأویل دریافت شود، وجه شبه تأویلی است.
- + بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد
- + غمی که چون سپه زنگ ملک دل بگرفت
- + خویشتن آرای مشو چون بهار تا نکند در تو طمع روزگار
- + چون شب و چون روز دورنگی مدار
- + مثل پریروهای فکر، جوان بود.
- + زندگی آب تنی کردن در حوضچه‌ی اکنون است.
- ۳-۶. وجه شبه مفرد و متعدد و مرکب
- اگر وجه شبه فقط یک مطلب باشد، مفرد است: تشبیه گل به آتش از نظر سرخی.
- اگر وجه شبه از یک موضوع بیشتر باشد، متعدد است: تشبیه رخ به گل از نظر زیبایی و سرخی.
- + ای بسا سوخته دل را که به پروانه‌ی غم آتش اندر زده چون شمع و سرانداخته‌ای
- اگر وجه شبه از مشبه به مرکب اخذ شده و ترکیبی حاصل از امور متعدد باشد، مرکب است. / نمی‌توان اجزاء را در پیوند میان مشبه و مشبه به جداگانه در نظر آورد؛ چون در هم تنیده‌اند.



+ هلال عید پدید آمد از سپهر کبود
چو شمع زرین پیش زمردین محراب
مشبه مرکب: هلال ماه نمایان شده در آسمان تیره / مشبه به مرکب: شمعی زرین که روبه روی محراب زمردین قرار دارد. / وجه شبه مرکب و منتزَع از امور متعدد: روشنی مقابل تیرگی + انحنا + کوچکی مقابل بزرگی.

۷. انواع تشبیه به لحاظ شکل

۱-۷. تشبیه ملفوف

- دو یا چند مشبه جداگانه ذکر شوند و سپس مشبه به هر کدام به ترتیب و جداگانه گفته شود.

+ ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد
چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا
+ از گل و ابر، آسمان و زمین
پر طاووس گشت و پشت پلنگ

۲-۷. تشبیه مفروق

- دو یا چند مشبه هر کدام به همراه مشبه به خود ذکر شوند.

+ از بس بنفشه چون کف نیل است جویبار
وزبس شکوفه چون تل سیم است آبدان
+ ساق چون پولاد، پی همچون کمان، رگ همچو زه
سُم چو الماس و دلش چون آهن و تن همچو سنگ
* دکتر تجلیل، تشبیه های ملفوف و مفروق را «متعدد» نامیده و به این دو بخش تقسیم کرده است.

۳-۷. تشبیه جمع

- برای یک مشبه، چند مشبه به می آورند. (کد: یک به چند)

+ من اگر خارم اگر گل چمن آرایی هست
که به هر شیوه که می پروردم می رویم
+ در دل من چیزی است / مثل یک بیشه ی نور / مثل خواب دم صبح.
* در سبک خراسانی، تشبیهات تفصیلی که یک مشبه در ابیات مختلف به مشبه به های مختلف تشبیه شده، فراوان است. این اشعار را می توان نوعی تشبیه حماسی دانست که مشبه به طولانی است.

۴-۷. تشبیه تسویه (مزدوج)

- برای چند مشبه، یک مشبه به می آورند (برعکس جمع، کد: چند به یک)

+ نقش خورتنق است همه باغ و بوستان
فرش ستبرق است همه دشت و کوهسار

۵-۷. تشبیه معکوس (مقلوب)

- ابتدا مشبه را به مشبه به تشبیه کرده، سپس جای آن دو را عوض می کنند. / وجه شبه حتما باید ذکر شود. / در کلیله فراوان است.

+ ز سُم ستوران و گرد سپاه
زمین ماه روی و زمین روی ماه
+ شعر او چون طبع او هم بی تکلف هم بدیع
طبع او چون شعر او هم با ملاحظت هم حسن
+ رنج نفَس و ضعف دل من به درجتی رسید که اگر حمل آن بر پشت چرخ نهند چون کوه بیارامد و گر سوز آن در
کوه افتد چون چرخ بگردد.



* نکته: در برخی کتب (به‌ویژه عربی) علاوه بر نکته‌ی فوق، تشبیه معکوس را تشبیه‌ی می‌دانند که مشبه بر مشبه‌به تفضیل و برتری دارد (مشبه‌به باید اعراف از مشبه باشد؛ اما در این تعریف از تشبیه معکوس، مشبه در صفتی اعراف است و مبالغه فزونی یافته است).

+ پیچیدن افعی به کمندت ماند آتش به سنان دیوبندت ماند
+ شب سیاه بدان زلفکان تو ماند سپید روز به پاکی رخان تو ماند

۶-۷. تشبیه مضمَر

- مقصود گوینده تشبیه است؛ اما با شیوه‌ای دیریاب مطرح می‌شود به‌گونه‌ای که در ظاهر با ساختار تشبیه‌ی مواجه نیستیم و جمله قابل تأویل به جمله‌ی تشبیه‌ی است.

+ با چشمان تو / مرا به الماس ستاره‌ها نیازی نیست / با آسمان / بگو
+ شیشه‌ی پنجره را باران شست / از دل من اما / چه کسی نقش تو را خواهد شست؟

۷-۷. تشبیه مشروط

- شباهت بین مشبه و مشبه‌به در گرو شرطی است که آن را ذکر می‌کنند.
- بیشتر تشبیهات مشروط، تفضیل هم هستند؛ مگر آن‌که امری زشت به مشبه نسبت داده شود.
+ روی او ماه است اگر بر ماه مشک‌افشان شود
مشبه: روی او (محسوس، مقید)، مشبه‌به: ماهی که بر روی آن مشک (زلف) افشاند (مرکب)، نوع تشبیه: مقید به مرکب، مؤکد، مشروط، تفضیل.

+ ماند به صنوبر قد آن سرو سمندر گر سوسن آزاد بود بار صنوبر

۸-۷. تشبیه تفضیل (مرجح)

- حالت اول: اگر مشبه را به چیزی تشبیه کنند و سپس از گفته‌ی خود برگردند و مشبه را بر مشبه‌به برتری دهند با تشبیه تفضیل مواجهیم.

- حالت دوم: گاهی تشبیه مشبه به مشبه‌به و ترجیح آن صریح نیست.
- حالت سوم: گاهی غرض از تشبیه و ترجیح مشبه برای افزایش مبالغه است (تشبیه معکوس از نوع دوم).
+ یکی دختری داشت خاقان چو ماه کجا ماه دارد دو زلف سیاه (۱)
+ عارضش را به مثل ماه فلک نتوان خواند نسبت یار به هر بی‌سر و پا نتوان کرد (۲)
+ کوره‌ی خورشید هم / چون کوره‌ی گرم چراغ من نمی‌سوزد (۳)
* نکته: تشبیه تفضیل با تشبیه مشروط و معکوس اشتراک زیادی دارد.

* نکته: با تشبیه تفضیل و مضمَر می‌توان تشبیهات قریب و مبتذل را نو کرد و غرابت بخشید.

۹-۷. تشبیه حماسی

- تشبیه‌ی است که برخلاف تشبیهات معمول، گسترده و مفصل است و فقط حال مشبه را بیان نمی‌کند؛ بلکه به تو صیف مشبه‌به هم می‌پردازد. / در شعرهای بلند امکان‌پذیر است. / در سبک خراسانی و به‌ویژه اشعار منوچهری فراوان است.



- + شبی گیسو فرهشته به دامن
به کردار زنی زنگی که هر شب
کنون شویش بمرد و گشت فرتوت از آن فرزند زادن شد سترون "
- پلاسن معجر و قیرینه گرز (توصیف مشبه)
بزاید کودکی بلغاری آن زن (توصیف مشبه به)
- شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک
ثریا چون منیژه بر سر چاه
- چو بیژن در میان چاه او من (برگشت به توصیف مشبه)
دو چشم من بدو چون چشم بیژن (وصف مشبه به جدید)

۸. انواع اضافی تشبیهی به لحاظ وجه شبه

۸-۱. اضافی تلمیحی

- در این نوع تشبیه، فهم وجه شبه در گرو آشنایی با داستان و اسطوره و به عبارتی تلمیحی است:
- + مصر عزت، ماهی نفس، هندوستان آب و گل، صاع شعر، یوسف روح.
- تشبیه تلمیحی به صورت غیراضافی نیز به کار می‌رود:
- + چو گل سوار شود بر هوا سلیمان وار
خط تو بر سفیدی نور است و دست موسی
- سحر که مرغ درآید به نغمه‌ی داوود
کلک تو در سیاهی هاروت و چاه بابل
- + شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک
چو بیژن در میان چاه او من

۸-۲. اضافی سمبلیک

- در این نوع تشبیه، مضاف، سمبل، مظهر یا نشان مضاف‌الیه است.
- + کلاه سروری، یوسف حُسن، افراسیاب ظلم، زلیخای هوس، نور علم.

۸-۳. اضافی اساطیری

- در این نوع تشبیه، مشبه به در اساطیر واقعا وجود داشته است.
- + دیو آز، شیر آفتاب، تاج آفتاب، مرغ روح.

۹. چند تعریف و نکته

۹-۱. تشبیه خیالی و وهمی

- خیالی: تشبیهی است که مشبه به آن امری غیرموجود و غیرواقعی بوده، ترکیبی است که اجزایش تک تک موجودند، اما ترکیب ناموجود است: بیشه‌ی الماس، بیشه‌ی نور، دریای قیر.
- وهمی: تشبیهی است که مشبه به آن امری غیرموجود بوده، ترکیبی است که یکی از اجزایش وجود خارجی ندارد (واگر وجود خارجی داشت، می‌شد ترکیب را هم تصور کرد): دندان غول، لانه‌ی سیمرغ، خنجر عفریت، کف دست دیو، رای اهریمن.
- * نکته: رواج تشبیهات وهمی و خیالی مربوط به اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است. / یکی از مشخصات تبدیل سبک خراسانی به عراقی است (ازرقی، عمیق و ...).
- * در تشبیهات خیالی و وهمی معمولا وجه شبه ذکر می‌شود.

۲-۹. تشبیه تمثیل

- تشبیهی را که وجه شبه آن مرکب باشد تمثیل گفته‌اند. / اما دقیق‌تر آن است که بگوییم: تشبیهی که مشبه آن امری معقول و مرکب است و برای توضیح و اثباتش از مشبه به مرکب و محسوس که جنبه‌ی مثل و حکایت داشته باشد، استفاده می‌شود. / وجه شبه عقلی است. / ادات را می‌توان به «مثل این می‌ماند که» یا «چنان‌که» تأویل کرد: خیانت به این می‌ماند که ... (به جای سه نقطه، حکایتی یا جملات قصاری ذکر می‌شود).

+ فاضل‌تر اطبا آن است که بر معالجت از جهت ذخیرت آخرت مواظبت نمای که به ملازمت این سیرت، نصیب دنیا هرچه کامل‌تر بیابد. چنان‌که غرض کشاورز در پراکندن تخم، دانه باشد که قوت اوست اما کاه که علف ستوران است به تبع آن هم حاصل آید.

* نکته: اگر مشبه ذکر نشود و فقط مشبه به گفته شود، با استعاره‌ی تمثیلی مواجهیم.

* در ار سال‌المثل، مشبه به جنبه‌ی ضرب‌المثل دارد و ادات تشبیه ذکر نمی‌شود. / ار سال‌المثل همان تشبیه تمثیل است، اما موجز و خلاصه شده که مشبه به طولانی ندارد.

۳-۹. زاویه‌ی تشبیه

- هرچه زاویه‌ی تشبیه بازتر باشد (ربط طرفین دورتر باشد) تشبیه هنری‌تر است. / قدما به آن تشبیه غریب یا بعید گفته‌اند.

- اگر این ارتباط، از حد بگذرد و تشبیه خیلی غریب شود یا زاویه خیلی تنگ شود (تشبیه مبتذل یا قریب) دیگر جنبه‌ی هنری ندارد.

- تشبیهات مبتذل را می‌توان با روش‌هایی مانند تشبیه تفضیل یا مشروط نو کرد.

۴-۹. تشبیه موقوف‌المعانی

- در این گونه، فهم وجه شبه یک تشبیه در گرو تشبیه دیگری است. / بین مشبه‌ها و مشبه به‌ها مراعات‌النظیر برقرار است.

+ بر شاخه‌ی لبان تو / مرغان بوسه‌ها

همان‌طور که نشست و برخاست مرغ بر شاخه است، جای بوسه نیز بر لب است. در نتیجه اگر لب را شاخه بدانیم بوسه مثل مرغ است یا اگر بوسه را مثل مرغ بدانیم، لب مثل شاخه است.

+ این زبان چون سنگ و فم آهن‌وش است

تشبیه زبان چون سنگ است یا دهان مثل آهن است به‌تنهایی معنی ندارد و باید بگوییم دهان مثل آهنی است که در آن زبان مثل سنگ است. اگر سنگ به آهن برخورد کند آتش ایجاد می‌شود همان‌طور که برخورد زبان به اطراف دهان باعث ایجاد سخن می‌شود.

+ بر آتش عشقت آب تدبیر چندان که زدیم باز نشست

آب تدبیر وقتی قابل فهم است که بعد از آتش عشق بیاید.

+ خورشید می‌ز مشرق ساغر طلوع کرد

۹-۵. تشبیه در تشبیه

- در این حالت، مشبه یا مشبه‌به خود اضافه‌ی تشبیه‌ی یا استعاری است.

+ شنیدم که می‌گفت و باران دمع فرو می‌دویدش به عارض چو شمع
(مشبه: فرو دویدن باران دمع بر عارض / باران دمع خود اضافه‌ی تشبیه‌ی است).

۹-۶. شعر لحظه‌ها و نگاه‌ها (شعر عکس فوری)

- شاعر با تشبیه مرکب در شعری کوتاه، به شکار مناظر و پدیده‌های طبیعت رفته و در یک نگاه، لحظه‌ای از آن را جاویدان کرده است و با افعالی مانند درنگر، نگاه کن و ... خواننده را به دیدن عکس ترغیب می‌کند.

+ نرگس نگر چگونه همی عاشقی کند بر چشمکان آن صنم خلُخی نژاد
گویی مگر کسی بشد از آب زعفران انگشت زرد کرد و به کافور بر نهاد

۹-۷. اغراض تشبیه

- اظهار امکان مشبه (زمانی که وجود مشبه در عالم خارج قابل تصور نباشد یا فهمش دشوار باشد)، بیان حال مشبه (با بیان صفتی بسیار مشهود از مشبه‌به) یا توصیف آن، بیان مقدار حال مشبه (شدت و قوت و ضعف)، اظهار شگفتی درباره‌ی مشبه (معمولاً با استفاده از مشبه‌به دلنشین، تحسین‌برانگیز یا تخیلی)، ستایش و بزرگداشت مشبه، تحقیر و تحقیر مشبه (با بهره از مشبه‌به حقیر یا منفور)، و اندرز و ارشاد.
- بیشتر تشبیه‌های مشروط و تشبیهات خیالی و وهمی حالت اظهار شگفتی را دارند.

۱۰. برخی عبارات عربی

- التَّشْبِیهُ المَلْفُوفُ: جمع کل طرف مع مثله (هر یک از طرفین با مانند خود جمع شده باشد؛ یعنی مشبه‌ها با هم و مشبه‌به‌ها با هم آمده باشند).

- التَّشْبِیهُ المَفْرُوقُ: جمع کل مشبه مع ما شُبَّ به. (جمع شدن هر مشبه با مشبه‌به است؛ یعنی هر مشبه با مشبه‌به خودش بیاید).

- تَسْوِیة: یَتَعَدَّدُ المَشْبِیهُ دُونَ المَشْبِیهِ به. (مشبه متعدد باشد و مشبه‌به یکی).

- جَمْعٌ: یَتَعَدَّدُ المَشْبِیهُ به دُونَ المَشْبِیهِ. (مشبه‌به متعدد باشد و مشبه یکی).

- وَجْهَ الشَّبَهِ: هُوَ الوَصْفُ الخَاصُّ الذی یُقَصِّدُ اشْتِرَاکَ الطَّرَفَینِ فیهِ (صفتی خاص که اشتراک طرفین تشبیه در آن قصد می‌شود؛ یعنی صفتی مشترک بین طرفین).

- تَشْبِیهٌ تَمَثِیلٌ: هُوَ مَا کَانَ وَجْهَ الشَّبَهِ فیهِ وَصْفًا مُتَنَزِعًا مِنْ مُتَعَدِّدٍ حَسِیًّا کَانَ أَوْ غَیْرَ حَسِیٍّ (تشبیه‌ی است که وجه‌شبهه در آن توصیف از چند چیز برداشت شده باشد؛ چه آنها حسی باشند و چه غیرحسی). دقت کنید پیشتر گفتیم: تشبیه مرکبی که برای توضیح و اثبات مشبه از مشبه‌به مرکب و محسوس که جنبه‌ی مثل و حکایت داشته باشد، استفاده می‌شود.

پ. استعاره

۱. کلیات

- تعریف: به کار بردن واژه‌ای به جای واژه‌ی دیگر (= مجاز) به علاقه‌ی مشابهت و با وجود قرینه، استعاره نام دارد. / تشبیه بسیار فشرده است که یکی از دو سوی آن ذکر نمی‌شود. / کارآمدترین ابزار تخیل و به گونه‌ای ابزار نقاشی در کلام است. / مبتنی بر ادعای یکسانی و این‌همانی است. / در سبک‌شناسی و فهم جهان‌بینی مؤلف مؤثر است.

- قرینه: عاملی بازدارنده است که باعث می‌شود شنونده به جای معنی حقیقی، معنی غیرحقیقی را ارده کند. / امری که خواننده را از معنی اصلی واژه منصرف می‌کند. / قرینه به یک اعتبار صارفه است و به یک اعتبار، معینه. / ممکن است یکی از ملائمت‌های مشابه یا مشابهه باشد. / دقت: قرینه همیشه از ملائمت‌هاست؛ اما ملائم همیشه قرینه نیست.

- اجزاء استعاره

مُستعارُله: همان مشبه است (= معنای مجازی و اراده شده‌ی لفظ).

مُستعارُمنه: همان مشبه‌به است (= معنای ظاهری لفظ).

مُستعار: همان لفظ استعاره است (= صورت لفظی که در غیر معنی ظاهری به کار رفته است).

مستعار و مستعارُمنه یکی هستند (ظاهر لفظ استعاره به اعتبار الفاظ و شکل ظاهری حروف، مستعار است و لفظ بعد از حمل معنی بر آن (یعنی معنی مشبه‌به)، مستعارُمنه نام می‌گیرد).

جامع: همان وجه شبه است.

قرینه: کلماتی که ذهن را از معنای ظاهری لفظ مستعار دور کرده، به معنای مجازی می‌کشاند.

ملائمت: صفات و ویژگی‌ها و امور مربوط به مشبه یا مشبه‌به.

۲. انواع استعاره

۱-۲. استعاره‌ی مصرحه (تصریحیه، محققه، تحقیقه، آشکار)

- مشبه، محذوف و فقط مشبه‌به باقی مانده است. / گفته‌اند که مشبه‌به باید حسی باشد.

- روش: زیر واژه خط می‌کشیم و معنی موردنظرمان را می‌نویسیم. (الف: لفظی که در جمله آمده / ب: معنی‌ای که ما نوشته‌ایم). اگر جمله‌ی «ب مانند الف» است صادق بود، استعاره مصرحه است.

مانند یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
یار من (معنی مورد نظر ما) ← یار من مانند یوسف است.

- انواع استعاره‌ی مصرحه

۱-۱-۲. استعاره‌ی مصرحه مُرشَّحه (مشبه‌به + ملائمت‌های مشبه‌به)

- گوینده همراه با مشبه‌به (لفظ مستعار، مستعارُمنه) الفاظی ذکر می‌کند که مشبه‌به را تقویت کرده، آن را پرورش می‌دهد. / این الفاظ مراعات نظیر تشکیل می‌دهند. / اوج ادعای همسانی است. / قرینه خفی است و یکی از ملائمت‌های خفی مشبه است و ملائمت‌های مشبه‌به قرینه نیست. به همین دلیل فهم استعاره مرشحه دشوار است و به سبب نزدیکی می‌شود که در آن معنی اصلی لغت هم قابل لحاظ کردن است.



+ یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
 یار من: مشبه محذوف ← ملائمت
 + از لعل تو گر یابم انگشتی زنهار
 لب معشوق: مشبه محذوف ← ملائمت
 + زد نفس سر به مهر صبح ملمع نقاب
 خیمه‌ی روحانیان گشت معنبر طناب
 آسمان: مشبه محذوف ← ملائمت
 ۲-۱-۲. استعاره‌ی مصرحه مجرده (مشبه به + ملائمت مشبه محذوف)

- گوینده همراه با مشبه به (لفظ مستعار، مستعارمنه) الفاظی ذکر می‌کند که مشبه محذوف را تقویت می‌کند. (یعنی مشبه به تنهاست و با ملائمت مشبه محذوف آمده که باعث می‌شود ذهن سریع متوجه معنی مجازی بشود؛ در نتیجه استعاره پرورانده نشده و خالی (مجرد) از اغراق است).

+ یا ز دیده ستاره می‌بارم
 اشک: مشبه محذوف ← ملائمت (و همچنین قرینه)
 یا به دیده ستاره می‌شمرم

+ کجا نشانمت ای گل! به مفلسی مانم
 چهره‌ی معشوق یا معشوق: مشبه محذوف ← ملائمت (و همچنین قرینه)
 که جسته گنج و نداند کجا نگه دارد

۲-۱-۳. استعاره‌ی مصرحه مطلقه

- گوینده همراه مشبه به یا الفاظی ذکر می‌کند که هر دو طرف تشبیه را تقویت می‌کند یا هیچ لفظی دال بر تقویت طرفین بیان نمی‌کند. / (از نظر دکتر ماهیار) اگر هیچ‌یک از طرفین تقویت نشده بود، مطلقه و اگر هر دو طرف تقویت شده بودند، مجرده - مرشحه یا تجمیعی مجرده - مرشحه نام دارد.

+ مشرق چپق طلایی خود را
 خورشید: مشبه محذوف ← ملائمت
 برداشت به لب گذاشت روشن کرد

+ نه این برف را / دیگر سر باز ایستادن نیست / برفی که بر ابرو و موی ما می‌نشیند.

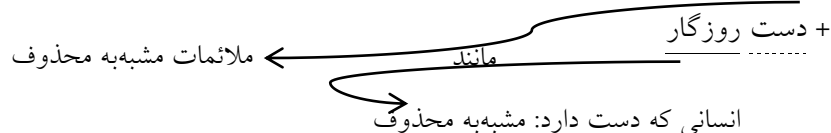
+ ساغر می‌چون به کف می‌گیرد آن ماه تمام
 هااله می‌افتد به دور عارضش از خط جام
 + لؤلؤ از نرگس فتاد و برگ گل را آب داد
 وز تگرگ نازپرور مالش غناب داد
 اشک چشم گونه دندان سفید لب سرخ

* نکته: (از نظر دکتر شمیسا) اگر استعاره قرینه نداشته باشد دیگر استعاره نیست؛ یا لغتی در معنی اصلی خود است و یا سمبل است. << استعاره‌ی مطلقه‌ای که هیچ کدام از ملائمت مشبه یا مشبه به نداشته باشد نداریم. >> قابل تأویل به استعاره‌ی مجرده است.



۲-۲. استعاره‌ی مکنیه (بالکنایه، مکنیه‌ی تخیلیه)

- مشبه همراه ملائمت مشبه‌به محذوف ذکر می‌شود. / به آن بخش که گوینده در ضمیر و دل خود، مشبه را به یک جاندار یا بی‌جان تشبیه کرده است، مکنیه می‌گویند. / به آن بخش که گوینده برای مشبه یکی از ملائمت مشبه‌به محذوف را خیال کرده است، تخیلیه می‌گویند. / (از نظر دکتر شمیس) مشبه‌به محذوف باید حسی باشد.
- روش تشخیص: بر خلاف استعاره‌ی مصرحه، جمله‌ی حاصل از دو واژه‌ی ظاهری و مجازی را از بالا به پایین می‌خوانیم. در مثال زیر، روزگار مانند انسانی است که دست دارد.



+ دست روزگار، در روزی، کنگره‌ی عرش، چنگال مرگ

۲-۲-۱. استعاره‌ی مکنیه به دو صورت وجود دارد: اضافی استعاره و غیراضافی.

- ۱- اضافی استعاره، دو حالت دارد: مضاف الیه آن اسم است (مشبه، مضاف الیه است): رخسار صبح، روی گل، کام ظلم / مضاف الیه آن صفت است (مشبه، مضاف است): عزم تیزگام.
- ۲- به صورت غیر اضافی، بین مکنیه و تخیلیه فاصله است.
- + هزار نقش برآرد زمانه و نبود یکی چنان‌که در آینده‌ی تصور ماست (زمانه در ضمیر شاعر به نقاش یا قمارباز تشبیه شده و سپس بر آن نقش برآوردن تخیل شده است).
- * نکته: در اضافی اقترانی تکیه بر مضاف است و می‌توان ترکیب را اینگونه معنی کرد: مضافی از روی یا مقرون به مضاف‌الیه: دستی از روی ادب، گوشی مقرون به هوش.

+ هر زمانی به دست صبر همی گردن آرزو فرو شکم (اقترانی / استعاره)

- * نکته: اضافی استعاره در نوع غیر انسان‌واره‌ای قابل گسترش به سه جزء ست: چنگال مرگ << چنگال گرگ مرگ. (گرگ مرگ: اضافه تشبیهی / چنگال گرگ: اضافه تخصیصی).

۲-۲-۲. آنیمیس (جاندارانگاری) و پرسونیفیکاسیون (انسان‌وارگی، تشخیص)

- اگر مشبه‌به محذوف، جاندار تلقی شده باشد، به آن جاندارانگاری (آنیمیس) گفته می‌شود.
- اگر مشبه‌به محذوف در استعاره‌ی مکنیه، انسان باشد، با تشخیص مواجهیم.
- + پای اوهام یا پای افکار، تشخیص است؛ اما پایه‌ی افکار فقط مکنیه است.
- * در استعاره‌ی مکنیه، گاهی مشبه را به یک جاندار تشبیه می‌کنند و گاهی مشبه، خود جاندار تلقی می‌شود. این‌که کدام یک تصور شود به ذوق مخاطب بستگی دارد.

۳. انواع دیگری از استعاره

۳-۱. استعاره اصلی / تبعیه

- اگر استعاره در اسم اتفاق بیفتد، اصلی و اگر در فعل یا صفت اتفاق بیفتد، تبعیه نام دارد. / برخی استعاره تبعیه را زیرمجموعه مکنیه تلقی کرده‌اند.



+ گل بخندید و باغ شد پدرام

- استعاره‌ی تبعیه، عکس اسناد مجازی است؛ زیرا فاعل، حقیقی پنداشته شده و فعل به علاقه‌ی مشابهت تعبیر و تفسیر می‌شود.

+ از هجوم روشنایی شیشه‌های در تکان می‌خورد.

+ ای دریغ از خسرو خوبان که در میدان عشق زخم تابان داشت اما تاب آن میدان نداشت

+ آب آتش را گُشتد کآتش به خو می‌بسوزد نسل و فرزندان او (تبعیه)

+ چون که بی آتش مرا گرمی رسد راضی‌ام گر آتشش ما را گُشتد (مکنیه)

* نکته: اگر استعاره تبعیه غیرمنتظره و بدیع باشد با فورگراندینگ (برجسته سازی = تشخیص و برجستگی زبان) مواجهیم.

+ آن روز هم که دست‌های تو ویران شدند باد می‌آمد.

۲-۳. استعاره قیاسیه

- استعاره‌ای است که با قضاای تمثیلی فهمیده می‌شود. / گاهی بین مضاف و مضاف‌الیه تضاد است.

+ شتر دریا، کشتی بیابان، جام مارس، سپر باکوس، پیری روز

+ کشتی بیابان استعاره از شتر است

دریا از نظر بی‌انتهایی و حرکت امواج مانند بیابان است. / نسبت بین کشتی و دریا همان نسبتی است که بین شتر و بیابان است. / پس کشتی شتر دریاست و شتر کشتی بیابان است.

۳-۳. استعاره قریب / بعید

- استعاره‌ی تکراری و آسان‌فهم و مبتذل را قریب (استعاره‌ی مرده، عامیه‌ی مبتذله) نامیده‌اند که ربط بین مشبه و مشبه‌به (مستعارله و مستعارمنه) واضح است.

- استعاره‌ی هنرمندانه که ربط بین طرفین غریب و جامع، دیریاب باشد را استعاره‌ی بعید (خاصه‌ی غریبه) نامیده‌اند.

+ طاووس بین که زاغ خورد وانگه از گلو گاورس ریزه‌های منقاً برافکند

* نکته: باز بودن زاویه‌ی تشبیه باید درحدی باشد که بتوان بین طرفین شباهتی یافت.

۴-۳. استعاره تحقیقیه / تخیلیه

- اگر وجه شبه (جامع) در هر دو سوی تشبیه قابل تصور باشد تحقیقی است و اگر در یکی از طرفین، متصور نباشد، تخیلی نام دارد.

+ تشبیه چشم به نرگس از نظر خماری در مشبه‌به تخیلی است.

+ تشبیه لب به گل از نظر سرخی در هر دو سو تحقیقی است.

۵-۳. استعاره وفاقیه / عنادیه / تهکمیّه

- وقتی جمع شدن مفهوم دو سوی تشبیه در یک تن بلا اشکال باشد، استعاره وفاقیه و اگر ممکن نباشد، عنادیه است.

+ استعاره‌ی حیات از علم وفاقیه است؛ چرا که حیات و علم در یک تن قابل جمع شدن است.



+ استعاره‌ی مرده از نادان عنادیه است.

- تهکمیة: ربط بین طرفین کمال تضاد است و نه شباهت.

+ (آیه‌ای از قرآن) کافران را به عذاب بشارت بده. (تبشیر استعاره از انذار است).

* نکته: اگر هدف از استعاره‌ی تهکمیة، شوخی و ظرافت باشد به آن تملیحیه می‌گویند.

۳-۶. استعاره تمثیلیه (مرکب)

- اگر استعاره در جمله اتفاق بیفتد؛ یعنی مشبه به خود جمله باشد، با استعاره‌ی مرکب مواجهیم.

+ ماهتاب نور از بناگوش او بدزدیدی.

* به استعاره‌ی مرکب، استعاره‌ی تمثیلیه هم گفته‌اند؛ اما بهتر است زمانی که استعاره‌ی مرکب جنبه‌ی ار سال‌المثل

دارد از این اصطلاح استفاده شود (یعنی وقتی که مشبه به مرکب باشد و حکم مثل داشته باشد).

* اگر مشبه به در استعاره‌ی مرکب، طولانی باشد (مثلاً حکایت و روایتی باشد) تمثیل نام دارد.

* تفاوت استعاره‌ی مرکب و کنایه: در کنایه قرینه‌ی صارفه نداریم و جمله می‌تواند در هر دو معنی تعبیر شود؛ اما در

استعاره‌ی مرکب به حکم قرینه فقط یک معنی مراد است.

+ نیک‌خواهانم نصیحت می‌کنند خشت بر دریا زدن بی‌حاصل است

+ خوبان که دانه‌دانه کنند اشک عاشقان از ساحری زنند بر آب روان گره

۳-۷. استعاره تملیحی / اساطیری

- استعاره‌ای که بر مبنای داستانی به‌وجود آمده باشد، تملیحی نامیده می‌شود.

+ ماه نو را نیمه‌ی قنديل عیسی یافته دجله را پر حلقه‌ی زنجیر مطران دیده‌اند (= خورشید)

+ سحرگه چون روان شد مهد خورشید جهان پوشید زیورهای جمشید (= انوار خورشید)

+ آن آتشین صلیب در آن خانه‌ی مسیح بر خاک مرده، باد مسیحا برافکند

- استعاره‌ای که در عصر اساطیر جنبه‌ی حقیقت داشته و بعد از آن به‌کلی فراموش شده باشد را اساطیری گفته‌اند؛

مشبه به در این استعاره حاصل تشبیه نیست؛ بلکه در دوران اساطیری با مشبه خود برابر بوده است.

+ سلطان یکسواره‌ی گردون به جنگ دی بی‌چرمه تنگ ببندد و هراً برافکند

+ چو خورشید تابان میان هوا نشست بر او شاه فرمانروا

+ چو خورشید زد پنجه بر پشت گاو ز هامون برآمد خروش چکاو

۴. نکات تکمیلی

۴-۱. تراحم استعاره: زمانی است که چند استعاره کنار هم آمده، هر یک بتواند قرینه‌ای برای دیگری باشد.

+ لؤلؤ از نرگس فتاد و برگ گل را آب داد وز تگرگ نازپرور مالش غناب داد

(لؤلؤ نمی‌تواند از نرگس ببارد؛ پس مراد از لؤلؤ باید چیزی دیگری باشد؛ مثلاً ژاله. اما با اشک یا ژاله هم نمی‌توان

گل سرخ را آب داد؛ پس ...)



۲-۴. (دکتر شمیسا) در استعاره‌ی مطلقه‌ای که قدما معتقدند هیچ یک از ملائمت‌ها وجود ندارد، وقتی دو مصراع داریم که بین شان هیچ ارتباطی نیست با استعاره‌ی مجرده روبرو هستیم. (دقت کنید که در کنکور همان استعاره‌ی مطلقه محسوب می‌شود).

+ شد آن ابر تیره ز بالای باغ برون آمد آن بیضه از زیر زاغ

۳-۴. التشبیه فی النفس: اصطلاح خطیب قزوینی است برای استعاره‌ی مکنیه. / بدین معنی که در ذهن خود آن را تشبیه تصور می‌کنیم؛ اما این اسم را بر زبان نمی‌آوریم تا مورد اشکال قرار نگیرد. / معمولاً وقتی در ترکیبات اضافی، مشبه به جاندار نباشد: ژرفنای غم، کنگره‌ی عرش.

۴-۴. تناسی تشبیه: در استعاره گویی شاعر ناگهان فراموش می‌کند که تشبیه‌ی در کار بوده است. مثلاً فراموش می‌کند که نرگس تشبیه‌ی بوده برای چشم و مدعی می‌شود یکی از معانی نرگس، چشم است و حقیقتی ادعایی در کار نیست.

ت. کنایه

۱. کلیات

- تعریف: جمله یا ترکیبی است که منظور گوینده نه معنی ظاهری آن، بلکه معنی ثانوی است؛ اما قرینه‌ی صارفه‌ای که ما را از معنی ظاهری متوجه معنی ثانویه کند وجود ندارد (پس هر دو معنی قابل فهم است).

- معنی ظاهری: مکنی به / معنی مقصود: مکنی عنه.

* نکته: کنایه در واژه‌ی بسیط اتفاق نمی‌افتد.

* تفاوت کنایه و مجاز (و استعاره): در مجاز (و استعاره) به اعتبار وجود قرینه، نمی‌توان معنای ظاهری را اراده کرد؛ اما در کنایه معنی ظاهری هم ممکن است.

+ نرگس غمزه‌زنش این همه بیمار نداشت سنبل پرشکنش هیچ گرفتار نداشت

+ این فصول با اشتر درازگردن و کشیده بالا بگفتند.

۲. انواع کنایه به اعتبار مکنی عنه

۱-۲. کنایه از موصوف

- زمانی است که صفت یا وصفی (عبارت توصیفی، اضافی یا بدلی) گفته شود و از آن موصوفی اراده شود. / کلام به چیستان نزدیک می‌شود.

+ بیت‌الرب کنایه از دل

+ آزاده‌ی تهیدست کنایه از درخت سرو

+ امیرالمؤمنین، سالار شهیدان، دشت سواران نیزه‌گذار.

+ تبارک‌الله از آن آب‌سیر آتش‌فعل که با رکاب تو خاک است و با عنانت هوا (=اسب)

+ بالات شجاع ارغوان تن زیر تو عروس ارغنون زن (مریخ و زهره)

۲-۲. کنایه از صفت

- زمانی است که صفتی ذکر شود و از آن صفتی دیگر اراده شود.

+ سرافکنده کنایه از خجل، سیه‌کاسه کنایه از بخیل، ریش‌گاو کنایه از نادان.
 + تو فکر نامه‌ی خود کن که می‌پرستان را
 سیاه‌نامه نخواهد گذاشت گریه‌ی تاک
 ۲-۳. کنایه از نسبت یا فعل (یا مصدر)
 - زمانی است که فعل یا مصدر یا جمله و اصطلاحی گفته شود و از آن فعل یا مصدر یا جمله و اصطلاحی دیگر اراده شود.

+ کمر بستن کنایه از آماده‌ی کاری شدن.
 + کفگیر به ته دیگ خوردن کنایه از مفلس شدن.
 + دست کفچه کردن کنایه از گدایی کردن.
 + طبل کسی در زیر گلیم زدن کنایه از گمنام بودن.
 + رخسار صبح پرده به عمدا برافکند
 + عاشق بکشی به تیر غمزه
 + راز دل زمانه به صحرا برافکند (آشکار کردن)
 + چندان که به دست چپ شماری (بسیار بودن)

۳. انواع کنایه به اعتبار انتقال معنی مقصود

۱-۳. قریب

- در این نوع، ربط بین لازم و ملزوم (ظاهر و باطن، معنای اولیه و مقصود) آسان فهمیده می‌شود.
 + چشم بر چیزی داشتن کنایه از امید داشتن.
 + فریاد که از هستی من گرد برآمد
 از شیوه‌ی آن قامت و رفتار خرابم
 ۲-۳. بعید (غریب)

- در این گونه، ربط بین لازم و ملزوم (ظاهر و باطن، معنای اولیه و مقصود) به آسانی فهمیده نمی‌شود. (بین دو معنی چندین واسطه قرار دارد یا ربط بین آن‌ها مبهم است).
 + بزرگی بایدت دل در سخت بند
 + سرکیسه به برگ گندنا بند (بخشنده بودن)
 + سحر رفت و معجزه‌ی موسی گذشت
 + هر دو را از بام بود افتاد طشت (رسوا شدن)
 + رفت آن‌که فقاع از تو گشایند دگر بار
 ما را بس از این کوزه که بیگانه مکیده است
 (تفاخر کردن به کسی، لاف زدن)
 + بیچاره را به دمدمه در کوزه‌ی فقاع کردند. (در تنگنا قرار دادن)
 + به چابک‌تر از خود مینداز تیر
 چو افتاد، دامن به دندان بگیر (گریختن با عجله)

۴. انواع کنایه به اعتبار وضوح و خفا

۱-۴. ایما

- در این نوع، بین دو معنی، واسطه‌ها کم است و ربط آن‌ها آشکار و فهم معنی مقصود (مکنی عنه) آسان است. / به محض شنیده شدن، عقل سلیم آن را می‌فهمد. / در زبان روزمره استفاده می‌شود. / رایج‌ترین نوع کنایه است. / شکل و تصویر به یاد می‌آید.
 + رخت بر بستن: سفر کردن
 + دست کفچه کردن: گدایی کردن
 + سپر افکندن: تسلیم شدن
 + پخته‌خوار: تنبل
 + لب گزیدن: حسرت خوردن
 + سرخ شدن: شرمنده یا خجل شدن.